

ترجمه‌های غریب و نامفهوم در زبان فارسی

دکتر ابراهیم شکورزاده بلوری

در این مقاله روی سخن با مترجمان توانا و دانشمند و خوب که وجودشان همواره مایه افتخار کشور ماست و آثار ادبی و علمی مشهور جهان را به وجهی نیکو و دقیق ترجمه می‌کنند نیست، بلکه با عده‌ای از مترجمان ناشی و کم‌سواد و بی‌مایه است که زبان فارسی نمی‌دانند و با زبانهای خارجی نیز چندان آشنایی ندارند و از طریق انتشار ترجمه‌های غلط و نامفهوم اندک اندک زبان فارسی را به سوی تباهی و نابودی می‌کشانند. مترجمان خوب و دانشمند و سخن‌شناس همواره مورد احترام و ستایش‌اند و ارزش ترجمه‌های دقیق و سودمند آنان پوشیده و پنهان نخواهد ماند.

دو سال و اندی پیش، به هنگام عبور از جلوی کتابفروشی چشمی به کتابی افتاد که به تازگی در باره ادبیات اروپا چاپ و منتشر شده بود. این کتاب ترجمه‌ای بود از یک اثر مهم به قلم یکی از نویسندگان مشهور جهان. از دیدن آن در پشت بساط کتابفروشی، به اقتضای شغل آموزشی و خوی معلمی و معرفت‌اندوژی، علاقه‌مند شدم که آن کتاب را از نزدیک ببینم و از مندرجاتش آگاه شوم. با علاقه و شوق فراوان وارد مغازه شدم و از کتابفروش خواهم کردم که آن کتاب را چند لحظه در اختیار من بگذارد. کتابفروش نیز به سابقه دوستی قدیم با لطف و گشاده‌رویی کتاب را در اختیارم گذاشت. فصلی از این کتاب مربوط به مارسل پروست، نویسنده شهیر قرن بیستم فرانسه، و اثر معروف وی، در جستجوی آیام از دست‌رفته، بود. از آنجا که ارادتی خاص به مارسل پروست دارم، مشتاق شدم که آن بخش از کتاب را بخوانم. در آغاز فصل این عبارات از نظر گذشت:

«در جستجوی زمان گمشده (...) یک بازخوان یا احضار است (...) این بازخوان گذشته با کشیدن تعدادی از لحظات به لطف برگزیده به زیر روشنایی ممکن شده است، که دنبال هم قرار گرفتن تابلوها و تصویرهاست. به واقع تمامی این کار شگرف چیزی نیست جز ممانئه موسع که دور الفاظ چنانکه گویی بگردد.» همان روز در دو کتاب دیگر که از زبان فرانسه ترجمه شده بود، این عبارات به چشم خورد:

«ته گرده آبی لزج، ته زمان «ما» بهن می‌شود!»
«آنجا آینه‌ای شگرف و نامهربان یکی از زاویه‌های اتاق را کج کج می‌بست!»

«وقتی موهای ترا نوازش میکنم بزمین، بخارج مفروش از

ایریشم و توی آن فکر میکنم!»

«مه غلیظ سفید است، این مزارع را می‌تراشد!»

«وقتی شما مرا ترک میکنید، آن احاطه‌ام میکند، زیرا شما توی

آن هستید!»

از خواندن این عبارات هذیان‌گونه به فکر فرو رفتم و با خود گفتم: ای کاش فردوسی و حافظ سر از بالین خاک بردارند و

رونق بازار «غلط‌نویسی» را در میان هم‌میهنان خویش ببینند!

نویسنده این سطور قبلاً نیز در ترجمه دهها کتاب دیگر از آثار

مشهور جهان و مقابله متن اصلی آنها با ترجمه فارسی، الفاظ و

ترکیبات شگفت و غریب - نظیر «خنده زرد، فکرهای خرچنگی،

دستهای مثلثی، آسمان گوسفندی، هیکل زنبوری، جدایی

کیلومتری (بین دودلدار)، شتاب گیجانه، بوی تنبل، بوی ناهضم،

صدای دورنما» و عباراتی از قبیل «من ترا هیچوقت نداشته‌ام»،

«انسان باید روی فرم باشد»، «پدرش، او، گفت: یک شانس روی

دو ما موفق خواهیم شد»، «مادرم پیشنهاد کرد، برخلاف عادت،

برایم کمی جای بسازد»، «حالا شب و روز به هم تنه می‌زنند»، «با

همان شیمی پریشانی‌اش...»، «می‌توان سعی نمود که از دم زمان

گرفت»، «خوبی بد میچرخید، اما گمان نکنید که بدی خوب

میچرخید»، «آیا ما زنده‌ایم یا دوباره تشکیل شده‌ایم؟» - بسیار

دیدم بود.

از اینها عجیبت‌ر دو عبارت زیر است که از ترجمه فارسی یکی

از آثار مهم ژان پل سارتر استخراج شده است:

«با چشمان ریز کرده بالائینم می‌کند، طبقه بندیم می‌کند.»

«آنها زندگی‌شان را با کرخی و خواب‌زدگی خرخر کشیده‌اند.»

برای آنکه خوانندگان به غرابت و نادرستی این عبارت پی

ببرند اصل فرانسه را نقل می‌کنم:

Il me toise en faisant le myope, il me classe.

Ils ont traîné leur vie dans l'engourdissement.

سالها بود که با خواندن عباراتی نظیر آنچه نقل کردم سخت

متأثر بودم اما دم نمی‌زدم و از اینکه می‌دیدم این مترجمان از یک

طرف با ترجمه‌های عجیب و غریب خود دارند زبان فصیح و

دلنشین فارسی را به سوی نابودی و تباهی می‌کشانند و از طرف

دیگر شاهکارهای ادبی کشورهای مختلف دنیا را - که برخی از

آنها چون گوهری تابناک بر تارک ادبیات جهان می‌درخشند - این

چنین با ترجمه‌های غریب و نامفهوم خود مسخ می‌کنند، بسیار

اندوهگین بودم و مخصوصاً دلم به حال زبان فارسی می‌سوخت و

در پی فرصتی می‌گشتم تا وضع آشفته و ناگوار ترجمه را در ایران

تشریح کنم و با ارائه دلایل و شواهد بگویم که زبان فارسی در

خطر است.

ایرانیان در کدام دوره از حیات پرافتخار ادبی و فرهنگی خود

به جای سخن دلایز سعدی و کلام خوش رنگ و بوی فردوسی و الفاظ و تعبیرات دلنشین حافظ و ابیات زیبا و دلنواز نظامی بدین گونه پریشان گویی کرده اند؟

متأسفانه باید گفت که کار ترجمه از سی چهل سال پیش بازچه مشتکی کم مایه شده و ادبیات فارسی امروز از طریق همین ترجمه های نادرست و سخیف به بلایی گرفتار آمده که بدتر از آن را هرگز کسی ندیده است.

هر کس اندک مایه ای در زبانهای خارجی داشته باشد نمی تواند - و بلکه حق ندارد - به کار ترجمه بپردازد و شاهکارهای ادبی و علمی جهان را فدای فقر علمی و ادبی خود کند. مترجمی که در دو زبان فارسی و فرانسه آن قدر کم مایه باشد که دو کلمه «خاستن» و «خواستن» را از هم باز نشناسد و «مع الوصف» را به صورت «معلوصف» و «مثله» را به صورت «مصلح» بنویسد و در زبان فرانسه میان دو کلمه *d'après* و *après* فرق نگذارد و *jardin* را «منزل» و *fenêtre* را «پیشخوان» و *coin* را «گهواره» و *souvent* را «بندرت» و *nullité* را «سردمزاج» و *agrément* را «گردهمایی» و عبارات *les petits chats* را «گر بهای ریز» و *de l'avis général* را «بنابه گفته ژنرال» و اصطلاح *filer à l'anglaise* را «به انگلستان رفتن» ترجمه کند، چه حق دارد که قلم بردارد و شاهکارهای ادبی جهان را ضایع سازد؟ به هرزه طالب سیمرخ و کیمیا نمی توان شد! در کار ترجمه شرط اول قدم آن است که مترجم زبان مادری خود را خوب بداند و به دقایق و رموز و ظرایف آن کاملاً آشنا باشد. این ترجمه های غلط و نارسا و حتی گاهی خنده آور و نامفهوم که سالی هزاران هزار صفحه از آنها در کشور عزیز ما منتشر می شود و دهها هزار بند کاغذ بیهوده و عبث به مصرف آنها می رسد ناشی از چیست؟ نخست از بی مایگی و فقر علمی و ادبی مترجمان؛ دوم از عدم آشنایی کامل آنان به زبانهای خارجی، سوم از فقدان فرهنگهای معتبر و دقیق و کامل. عده ای از مترجمان به هنگام ترجمه کتب و رسالات از زبانهای خارجی به سبب همین بی مایگی و فقر ادبی و علمی برای برگرداندن برخی از واژه ها و اصطلاحات به زبان فارسی در می مانند و گمان می کنند که در زبان فارسی معادل دقیق و روشنی برای آن واژه ها و اصطلاحات وجود ندارد و چون قادر نیستند معادل درخور را بیابند، ناگزیر از همان الفاظ و اصطلاحات رایج در زبانهای خارجی از قبیل: پاراگراف، پرستیز، پلان، پرسپکتیو، پی پر، سایرین، سمپاتی، سیستم، ریسک، شانس، شومینه، تکنیک، مدل، ماساژ، دینامیسم، موومان، ایسترکسیون، بلوف، سانسور، شوک، آنتی راسیونالیسم، دکالاز زمانی، فاز فرهنگی، اوتویی، اتوکرات استفاده می کنند.

عده دیگری هستند که هر چه به قلم آنها جاری شد گاه به طور

تحت اللفظی و گاه به طور «من در آوردی» روی کاغذ می ریزند و با ذوق و اندیشه کج خود لغت تراشی می کنند و دست به «ابداع» واژه ها و اصطلاحات غریبی می زنند. محصول این «ابداع» گاهی آن قدر خنده آور و ابلهانه است که به قول شادروان دکتر خانلری گویی از زبان قوم یأجوج و مأجوج به عاریت گرفته شده است. نمونه اش اینک *roman-fleuve*, *haute trahison*, *rire jaune*, *induction transfinie*, *ciel moutonné*، «خیانت بلند»، «رمان رودخانه ای»، «آسمان گوسفندی» و «استقراء ترانسفینی» ترجمه کرده اند! و حال آنکه در زبان فارسی برای ترجمه آنها تعبیرات در خوری چون «خنده قیاسوختگی» و «خیانت به میهن» و «رمان مطول» و «آسمان پیسه» یا: آسمان ابلق گون» و «استنتاج لایتناهی» داریم.

اینان اگر اندکی با زبان فارسی انس و آشنایی داشتند متوجه می شدند که این زبان نه تنها فقیر نیست، بلکه بسیار غنی و پر مایه است و اگر احیاناً در آن معادلی برای پاره ای از الفاظ و عبارات یافت نشود، مانند تمام زبانهای زنده دنیا استعداد آن را دارد که به ساختن معادلهای مناسب از طریق اشتقاق و ترکیب مجال و میدان دهد. در مثل می توان به جای «پاراگراف» بند و به جای «اتیکت» برچسب و به جای «موومان» حرکت و جنبش و به جای «تکنیک» شیوه فنی و به جای «دینامیسم» پویایی و توانمندی و به جای «شانس» بخت و اقبال و به جای «آنتی راسیونالیسم» خردستیزی و به جای «اوتویی» آرمان شهر و به جای «اتوکرات» خودکامه به کار برد؟

زبان شعر و نثر در ادب فارسی چندان غنی است که می توان باریکترین و ظریف ترین مفاهیم را نیز با آن بیان کرد. مثلاً در زبان فارسی، در ازای *agression* «برخاشگری»، *similitude* «همگونی»، *idéogramme* «معنی نگاشت»، *surchargé* «گرانبار»، *récif* «آبسنگ»، *affluent* «ریزابه»، *niche trilobe* (اصطلاح معماری) «اسپرسه قوسی»، و سرانجام، برای «جهان منشی» را داریم.

به یاد دارم چند سال پیش بخشی از کتاب آثار ایران تألیف آندره گدار (فصل مربوط به «رباط شرف»، یکی از آثار باستانی بسیار معروف ایران در خراسان) را برای انتشار در یکی از مجلات کشور ترجمه می کردم و چون معماری فن من نبود، برای ترجمه برخی از اصطلاحات و ترکیبات از جمله نامهای دوازده نوع طاق در ماندم و ناگزیر به دو معمار کهنسال مراجعه کردم و حتی به اتفاق آن دو به رباط شرف، واقع در ۱۱۰ کیلومتری جاده مشهد به سرخس، سفر کردم. طاقها را يك يك از روی تصویر به آنها نشان دادم. نامهای آنها در فرانسه به این شرح است:

- 1) arc en ogive 2) arc en doucine 3) arc surbaissé

در شرح حوادثی که برای یکی از قهرمانان داستان رخ می‌دهد این کلام معروف را آورده است:

Quand on casse un carreau, on s'y coupe toujours un peu.

و مترجم آن را چنین ترجمه کرده است: «وقتی که انسان مربع يك پنجره را می‌شکند دست خودش هم کمی بریده می‌شود». مترجم اگر می‌خواست عبارت ویکتور هوگو را تحت اللفظی و ساده هم ترجمه کند می‌بایست از عبارتی نظیر «وقتی انسان يك شیشه پنجره را بشکند دست خودش نیز اندکی زخمی می‌شود (یا جراحت برمی‌دارد)»، استفاده کند. اما عبارتی که ویکتور هوگو به کار برده است بعدها مثل سایر شده است و متناظر با آن را در زبان فارسی در این بیت اسدی طوسی می‌توان سراغ گرفت:

سرخضم اگر بشکند مشت تو
شود نیز آزرده انگشت تو

جالب این جاست که برخی از مترجمان نه تنها زحمت یافتن معادلهای فارسی را به خود راه نمی‌دهند بلکه هر جا به مشکلی برخوردند آن لغت یا آن جمله مشکل را از متن مورد ترجمه حذف می‌کنند. چنانکه در کتاب دختر ماهیگیر، اثر بالزاک، مترجم در حدود ۱۵۰ صفحه از متن اصلی کتاب را از قلم انداخته و در کتاب بیخاندان، اثر هکتور مالو، مترجم بیش از ۵۰ صفحه از کتاب را حذف کرده و در کتاب دوست من اثر آناتول فرانس، بیش از دو نلت از متن اصلی کتاب ترجمه نشده است. تازه اگر گاهی هم این نوع مترجمان بخواهند به قول خودشان در ترجمه امانت به خرج دهند و دقیق و دلسوز باشند معنی یا معادل فارسی لغات را از فرهنگها استخراج می‌کنند و آنها را عیناً به همان ترتیب که در متن اصلی هست مثل دانه‌های تسبیح به دنبال یکدیگر به رشته می‌کشند. گاهی نیز برای آنکه ترجمه آنها به زعم خودشان صورت زیبا و فریبنده‌ای داشته باشد به جای جمله حذف شده جمله دیگری که از بافته‌های فکری و قلمی خود آنهاست می‌افزایند. از جمله این نوع ترجمه‌ها می‌توان از ترجمه دو کتاب کشیش دهکده، اثر بالزاک و گراز یلا و رافائل، اثر لامارتین، نام برد.

در اینجا شاید بیفایده نباشد که در حاشیه بحث خود به این مطلب نیز اشاره کنم که در نیم قرن اخیر، بویژه از سال ۱۳۲۵ به بعد که شوق و رغبت بیشتری در میان مردم به خواندن آثار ادبی و علمی جهان پیدا شد، برخی از مترجمان به فکر یافتن طریقه جدیدی از ترجمه افتادند تا هم در کار خود رنج کمتری متحمل شوند و هم سود بیشتری ببرند. در پی چنین اندیشه‌ای، عده‌ای از آنان به جای آنکه در صحت ترجمه و مطابقت آن با اصل اهتمام ورزند دست به لفاظی و عبارت پردازی زدند و با دخل و تصرف در متن اصلی و بسط عبارات و فراخ‌گوییهای بیجا سعی کردند که

4) arc surhaussé 5) arc rampant 6) arc lancéolé
7) arc elliptique 8) arc diagonal 9) arc enfléchi
10) arc outrepassé 11) arc brisé 12) arc en plein cintre

هرگز کمان نبرده بودم که در زبان فارسی بتوان معادلهای دقیقی برای این دوازده نوع طاق یافت؛ لکن آن دو معمار برای آنها بترتیب دوازده معادل معتبر بدین شرح در دسترس من گذاشتند:

۱) طاق جناقی (یا شاه عباسی)، ۲) طاق محرابی، ۳) طاق برمشتقی، ۴) طاق دورتمام گلوبی، ۵) طاق شمشیری، ۶) طاق نیزه‌ای، ۷) طاق هلوچین، ۸) طاق مورب، ۹) طاق وارونه، ۱۰) طاق نعل اسبی، ۱۱) طاق شکسته ۱۲) طاق هلالی.

در میان مترجمان ناشی و کم‌مایه عده‌ای هستند که، به سبب بیخبری از امکانات بی حد و حصر در زبان فارسی و نیز به علت ناآشنایی به زبان اصلی، الفاظ و مفاهیم و عبارات را در حد فهم و معلومات ناقص خود به صورتهایی برمی‌گردانند که هیچ با سوادی از معنی آنها سر در نمی‌آورد. نمونه کار این گونه مترجمان را در عبارات زیر که از ترجمه یکی از نمایشنامه‌های معروف ژان پل سارتر استخراج کرده‌ایم ملاحظه بفرمایید:

این عقیده شخصی و غیر قابل استعمال است (ص ۳۶).
من جلو میاندازم، يك روز کلمات از من بخودی خود بیرون خواهد آمد (ص ۶۰).

کلمات برعکس من رفتار می‌کنند (ص ۶۷).
پس من به قرن سی ام بالا میروم (ص ۶۸).
حشرات، چهلمین چه خواهد گفت، اگر بیستمین گم شود؟ (ص ۷۳)

این عضو (قلب) بدون کیفیت پیش‌بینی نشده، احتمالاً ول میشد (ص ۷۵).

اگر باور کنید، بشمار میشوم (ص ۹۲).
آیا من همگانی هستم؟ (ص ۱۱۸).
ما شنبه‌ای خواهیم داشت، آه خانم، ساعت، آنرا نمیگوید (ص ۱۱۹).

آب توی حمام، دوباره روی گوشت شما ظاهر می‌شود (ص ۱۲۵).

ما دو نفریم، یکی از ما زیاد است که باید خودش را تعیین کند (ص ۱۵۱).

شب که میشد او روی هوا بود، هر شب (ص ۱۵۸).
عاملیتهايش را خودش تشکیل و استخدام می‌کند (ص ۱۶۷).
به من چه که کسی می‌برد یا می‌بازد، هنگامیکه ما را خرد می‌کند من درست کرده‌ام! (ص ۱۶۹).

همه می‌دانند ویکتور هوگو رمان معروفی دارد به نام نودوسه (Quatre-Vingt-Treize). این نویسنده در فصول آخر کتاب خود

hommes dont 700 portent armures. Ce ne sont pas les armures métalliques des guerriers du nord-ainsi équipés, les soldats du désert mourraient rôtis comme sur le gril. Les 700 Qoraïchites portent des cottes de mailles, très efficaces contre les armes du temps (C. Virgil Gheorghiu, *Vie de Mahomet*. Ed. Plon, Paris, 1962, p. 232).

و مترجم این قطعه را به صورت زیر ترجمه کرده است:

جنگ (احد) و شجاعت دلیران اسلام

گفتیم که (ابوسفیان) با چهارصد سرباز به مدینه آمده بود تا اینکه به کمک یهودیها محمد(ص) و مسلمین را از باها درآورد. ولی یهودیها ترسیدند که علیه محمد و له قریش وارد جنگ شوند و (ابوسفیان) دستبندی به منازل مسلمین زد و دو نفر را کشت و گریخت و چون مورد تعقیب مسلمانها قرار گرفت سربازانش جوالهای پر از آرد جو را (برای آنکه سبک شوند) به زمین انداختند و به همین جهت جنگ مزبور موسوم به (دستبرد آردجو) شد و به زبان عربی (دستبرد سوبق)، چون آرد جو را به عربی (سوبق) می خوانند. (ابوسفیان) بعد از اینکه در مکه یک قشون بزرگ فراهم کرد در ماه مارس ۶۲۵ میلادی مطابق با ماه شوال سال سوم هجری به مدینه مراجعت کرد. این بار (ابوسفیان) دارای سه هزار مرد جنگی بود که «هفتصد تن از آنها روئین تن بودند» (!) و (صفوان ابن امیه) نیز در آن سپاه فرمانده دوم به شمار می آمد. وقتی می گوئیم که هفتصد تن از سربازان (ابوسفیان) روئین تن بودند نباید تصور کرد که مثل جنگاوران کشورهای سردسیر لباس آهنین بر تن داشتند برای اینکه در صحراهای عربستان نمی توان لباس آهنین پوشید و اگر کسی آن لباس را برای شرکت در میدان جنگ در بر نماید قبل از اینکه وارد میدان کارزار شود، گرمای آفتاب او را خواهد کشت (نقل از کتاب محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت، از انتشارات مجله خواندنیها، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۴۳، ص ۲۷۰).

از مقایسه این ترجمه با متن اصلی آن می بینیم که اولاً حجم نوشته گنورگیو سه برابر شده است، ثانیاً هیچیک از لغات و عبارات و حتی عنوان فصل که عبارتی زیبا و پر معنی است با متن اصلی مطابقت ندارد (بجز سه یا چهار کلمه، مانند «هفتصد تن از آنها» و «سه هزار مرد جنگی» و «علیه محمد» و «ماه مارس ۶۲۵») و آنچه مترجم نوشته همه از بافته‌ها و گفته‌های خود اوست. گذشته از این، مترجم در ترجمه خود مرتکب دو خطای بزرگ شده است. یکی آنکه در ترجمه عبارت *dont sept cents portaient armures* به جای آنکه بنویسد: «هفتصد تن از آنان زره بر تن داشتند» نوشته است: «هفتصد تن از آنها روئین تن بودند». «روئین تن» کجا و «زره بر تن داشتن» کجا! خطای دیگر در ترجمه نارسا و بی قید و بند جمله آخر است که خوانندگان خود از مقابله دو متن به آسانی در خواهند یافت.

بد نیست اکنون چند مثال نیز از فرهنگها و کتابهای درسی و کمک درسی بیاوریم.

در فرهنگ دو جلدی نفیسی که معروف ترین فرهنگ فرانسه به فارسی در ایران است بیش از پانصد مورد اشتباه و خطا و

ترجمه‌های خود را با ذوق و طبع خوانندگان ایرانی منطبق و موافق سازند. بدین طریق، مسئله حفظ امانت در ترجمه بیش از پیش از میان رفت و نوع خاصی از ترجمه در کشور ما به وجود آمد به نام «ترجمه و اقتباس» که در حقیقت باید آن را در زمینه مطبوعات و بازار انتشار کتاب نوعی کالای قلب به شمار آورد. این نوع ترجمه بیشتر به «ابتکار» کسانی اختراع شد که زبان فارسی را نسبتاً خوب می دانستند اما به زبانهای خارجی آشنایی و تسلط کافی نداشتند و این توانایی در آنان نبود که کلیه عبارات و ترکیبات و مفاهیمی را که در متن اصلی هست درک کنند و به قالب زبان فارسی بریزند. گذشته از آن، می خواستند از این راه بر حجم ترجمه خود بیفزایند تا سود و شهرت بیشتری کسب کنند. در این زمینه می توان از کتابهای سه تفنگدار، غرش طوفان، عایشه بعد از پیغمبر، ایران و بابر، سقوط قسطنطنیه، سلیمان خان قانونی، ملا صدرا، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، غزالی در بغداد، سینوهه طبیب فرعون، عارف دیهیم دار و نظایر آنها نام برد.

کتاب سه تفنگدار در متن اصلی (چاپ Pléiades) ۷۰۱ صفحه است که در ترجمه فارسی به ۲۵۰۰ صفحه رسیده؛ کتاب غرش طوفان در اصل ۱۱۰۰ صفحه است و در ترجمه ۳۵۰۰ صفحه شده است؛ و همین طور سایر ترجمه‌های مترجم این دو کتاب. شما اگر فی المثل ترجمه کتاب عایشه بعد از پیغمبر یا محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت را بردارید و با متن اصلی آنها مقایسه کنید ملاحظه خواهید فرمود که در هر صفحه جز چند کلمه یا چند عبارت کوتاه با متن اصلی مطابق نیست، باقی مطالب همه از ساخته‌ها و بافته‌های فکری خود مترجم است؛ منتها، چون مترجم قلم شیرین و عامه پسندی دارد کتابهایش گل کرده و غالباً چند هفته پس از انتشار داخل بازار سیاه شده و نایاب گشته است.

برای آنکه نمونه‌ای از کارهای این مترجم را ارائه داده باشیم بخشی از کتاب محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت، نوشته ویرژیل گنورگیو، را انتخاب می کنیم. اولاً عنوان این کتاب در زبان رومانی و ترجمه فرانسوی آن (که ظاهراً مترجم از آن استفاده کرده است) زندگانی محمد است نه محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت، ثانیاً گذشته از خطاهای فراوانی که مترجم مرتکب شده، در هر جا که توانسته است در متن اصلی کتاب تصرفات ناروا و غیرمجاز کرده و حتی در برخی از موارد مطلب را درست بر خلاف نظر اصلی نویسنده به فارسی نقل نموده است. فصل شصت و یکم این کتاب تحت عنوان «غزوه احد» در ترجمه فرانسوی کتاب چنین آغاز می شود:

OHOD: Les défaites sont aussi l'œuvre de Dieu

Le 11 mars 625, La Mecque dépêche une armée puissante contre Mahomet. Les effectifs de cette armée se montent à 3000

Grâce à lui, je suis ici.

که ترجمه شده است: «به وسیله اوست که من اینجا هستم.»
و در جای دیگر مستقبل مقدم از فعل finir را چنین ترجمه کرده
است:

من تمام کرده خواهم بود

تو تمام کرده خواهی بود

او تمام کرده خواهد بود...

آیامی توانیم متوقع باشیم که شاگرد با خواندن چنین کتابهایی
زبان فرانسه بیاموزد؟

ترجمه‌های غلط و نارسا که در آنها الفاظ نادرست غریب و
نامفهوم جانشین لغات و تعبیّرات موزون و خوش آهنگ فارسی
می‌شود دوزبان بزرگ دارد: یکی آنکه ورود لغات خارجی از راه
ترجمه‌های غلط و نامفهوم در زبان فارسی و رواج و انتشار
اصطلاحات و ترکیبات «خودساخته» در پنجاه سال اخیر سبب
شده است که نثر فصیح و دلنشین فارسی ضایع شود.

زبان بزرگ دیگر این است که فرهنگ و ادب کشورهای دیگر
جهان و گنجینه آثار نغز نویسندگان و سخن‌سرایان و متفکران
مشهور دنیا به غلط و با صورت و هیأتی مسخ شده به ما معرفی
می‌گردد و افکار پُر مایه و عمیقی که در این آثار وجود دارد
به صورت مشتئی سخن یاه و از هم پاشیده و ناموزون و بی‌معنی و
نامفهوم به هم میهنان ما عرضه می‌شود. مترجمان کم‌مایه با این
راهی که در پیش گرفته‌اند بسیاری از داستانهای دلپذیر و پرمغز و
لطیف و آموزنده و تشبیهات بدیع بزرگان ادب جهان را مبدل به یک
رشته عبارات و مطالب بی‌روح و سرد و نامفهوم می‌کنند. بر
استادان و دانشمندان و ادبا و فضیلائی کشور و مقامات عالی دولتی
و فرهنگی است که برای جلوگیری از گسترش این خطر چاره‌ای
بیندیشند و کاری کنند که این سرچشمه فساد بخشکد و نگذارند
که مشتئی مترجم جاهل که از دقایق زبان فارسی بی‌خبرند هر روز
از راه ترجمه‌های غلط و اشاعه زبان عجیب و غریب خود ذوق
نسل جوان را به فساد کشانند. زبان فارسی زبان نغز و لطیف و
روح‌پرور و زنده‌ای است؛ این زبان را همه هم‌میهنان ما باید
بشناسند و به آن مهرورزند و از آن دفاع کنند. کلام دلنشین و
پر عظمت فردوسی و سخن دلاویز سعدی و تعبیّرات زیبا و دلپذیر
رودکی و حافظ و نظامی نباید با اعتیاد جوانان به زبان ناسالم و
الکن فراموش شود یا قدر و شرف آن ناشناخته بماند.

حاشیه:

(۱) و این درست عکس معنای این واژه است.

(۲) که معادل آن «حکیم باشی» (که در هر فرصت تقصیر را به گردن اومی افکندند
و درازش می‌کردند) یا «دیوار کوتاه» می‌تواند باشد.

ترجمه غلط و نارسا وجود دارد و ما در این جا فقط به ذکر چند
نمونه از آنها اکتفا می‌کنیم:

در جلد اول، صفحه ۲۹۹ فرهنگ مذکور مؤلف تعبیر تمثیلی
Mettre la charrue devant les bœufs را چنین ترجمه کرده است:
«از جایی که باید بدان تمام کنند شروع کردن» و حال آنکه به جای
این عبارت نارسا می‌توانست سه معادل فارسی زیر را بیاورد:
«سُرنا را از سرگشادش باد کردن (یا: سُرنا را از ته باد کردن)؛
چوب را از پهنا پرتاب کردن؛ نیش به ته خشخاش زدن.»

در صفحه ۸۸۸، اصطلاح Avoir le gosier pavé چنین ترجمه
شده است: «توانستن مقدار زیاد چیزهای بسیار گرم و ادویه‌دار و
غیره خوردن و آشامیدن» در صورتی که مؤلف می‌توانست به جای
آن معادل درست فارسی عبارت اصطلاحی «دهان کسی آستر
داشتن» را بنویسد: مثل معروفِ *Jeu(x) de main, jeu(x) de vilain*
را نیز بدین گونه ترجمه کرده است: «فقط اشخاص بی‌تربیتند که
در بازی یکدیگر را می‌زنند» (جزایری نیز این مثل را در فرهنگ
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های خود ترجمه کرده است: «شوخی
دستی کار اشخاص پست و رذل است») این مثل نغز و پرمعنی تا
آن جا که بنده اطلاع دارم در زبان فارسی چهار معادل زیبا و یک
معادل عربی به این شرح دارد:

«شوخی شوخی آخرش جدی می‌شود» (یا: آخرش به جدی
می‌کشد)؛ «باد باران آورد بازیچه جنگ» (... مرد مهمان آورد
نامرد ننگ)؛ «بسا قالا که از بازیچه برخاست»؛ «ظرافت
آتش آفر و ز جداییست» (... ادب آب حیات آشناییست) [صائب]؛
«الْمِرْأَحُ مُقَدَّمَةُ الشَّرِّ» (از قابوس نامه).

در این فرهنگ، در ترجمه لغات و اصطلاحات نیز، خطاها و
نارساییهای فراوان به چشم می‌خورد. از آن جمله‌اند ترجمه لغات
و اصطلاحات Blanchir و Antilope (که از جمله متهم کردن، مقصر
کردن، بدنام کردن، رسوا کردن معنی شده است) و
Bouc émissaire (که از جمله بز پیشرو، بز اخفش معنی شده) و
Le dessus du panier و Pont aux ânes و A proportion que و
Domiciliation و Sans rémission و نظایر آنها.

در میان کتبی که برای آموزش زبانهای خارجی تألیف شده
است نیز متأسفانه چند کتاب هست که ناآشنایی مؤلفان آنها را به
دو زبان فارسی و خارجی می‌رساند. یکی از آن کتابها دستور
مفصل زبان فرانسه طبق متد موزه است که در سال ۱۳۴۹ توسط
کتابفروشی فروغی در تهران چاپ و منتشر شده است. عبارات و
جملات ذیل را محض نمونه از آن نقل می‌کنم:

Voilà des fleurs auxquelles nous donnons préférence.

که ترجمه شده است: «آنست گلی که ما به آن ترجیح

می‌دهیم!»